

چگونگی گرایش داراب رئیسی به شعر

* حاتم موسایی

** ولی الله نصیری

چکیده

ایل بختیاری از جمله ایلات اصیل ایرانی با فرهنگی ریشه دار و دیرینه است. غالب میراث فرهنگی این ایل به صورت شفاهی است که تاریخ، نحوهٔ نگاه مردم به عواطف و احساسات این ایل را نمایان می‌کند. از آنجا که دسترسی به ادبیات عامیانه بختیاری، کمتر به شکل مکتوب وجود داشته است، با ارتباط، ایل بختیاری با جامعه شهری و شکل‌گیری مدارس نوین اشعار به صورت مکتوب درآمدند. لذا برای تاثیر این اشعار در فرهنگ عامه و علاقه مندی جامعه نسبت به آنها ابتدا باید زندگی و زمانهٔ شاعران مورد کنکاش قرار گیرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی چگونگی زندگی داراب ریسی و گرایش ایشان به شعر پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ارتباط با جامعه شهری و ایجاد مدارس نوین در ایل بختیاری و ارتباط با فرهنگ‌ها و جوامع دیگر، در نگرش و مکتوب شدن اشعار موثر بوده است.

واژه‌های کلیدی: ایل بختیاری، شاعر، دارب رئیسی، مشروطه، مدارس نوین

* دکترای تاریخ دانشگاه آزاد واحد شوشتر، شوشتر، ایران. hatammousaei@gmail.com

** استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه شهرکرد، ایران، شهرکرد. nasiri@sku.ac.ir

۱. مقدمه

ایل بختیاری از جمله ایلات اصیل ایرانی با فرهنگی ریشه‌دار و دیرینه است. غالب میراث فرهنگی و ادبی این ایل به صورت شفاهی است که تاریخ و نحوهٔ نگاه مردم به زندگی و عواطف و احساسات این ایل را نمایان می‌کند. از آنجا که دسترسی به ادب عامیانهٔ بختیاری، کمتر به شکل مکتوب وجود داشته است، شناساندن آن به جامعهٔ فرهنگی نیز مغفول واقع شده است. با اینکه فرجی فر نداشتن آثار مدون را انکار نمی‌کند، از قول مظفر بختیاری می‌گوید فرهنگ و سوابق تاریخی و ادبی عشایر موجب شده است که غالباً تصویر ناشایست از بدویگری و نداشتن آثار مدون فرهنگی ایلوندان پدید آید و متأسفانه این القائات روز به روز تعمیم بیشتری می‌یابد. (صیفوری آرپناهی و فرجیفر: ۱۱، ۱۳۸۰)

لذا آثار مدون را نمی‌توان منکر شد. این پژوهش کوششی در جهت معرفی شاعر خوش‌ذوق بختیاری به نام داراب ریسی که آثار ایشان به صورت مکتوب امروز مورد علاقه جامعه می‌باشد

همین امر نویسنده را برآن داشته است که با روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای در پی یافتن پاسخی به این پرسش باشد، که چگونه این شاعر به شعر گرایش پیدا کرده است؟ لذا ارتباط ایل بختیاری با جامعه شهری و ایجاد مدارس نوین باعث شد که امثال داراب ریسی نگاه متفاوتی به شعر داشته باشد. موضوع حاضر از این نظر نوآوری دارد که با بررسی منابع دسته اول تحلیل جامعی از ابعاد و جزئیات مربوط به موضوع ارائه می‌کند و چگونگی تأثیرپذیری شاعر از اتفاقات دوران خود را بیان کند.

پیشینه ی تحقیق

هرچند درمورد داراب ریسی به صورت پراکنده مطالبی نگاشته شده است ولی به طور کامل و جامع به شخصیت ایشان پرداخته نشده است؛ همان‌طور که در کتاب گلبانگ (ریسی، ۱۳۷۵) به اختصار به زندگی ایشان پرداخته است. ثریا اسلامی خوی

در کتاب بلاغی درباره اشعارداراب افسر و داراب رئیسی به زادگاه و شیوه تحصیل ایشان پرداخته (اسلامی خو، ۱۳۹۶) و در مورد چگونگی زندگی ایشان مطلبی ننوشته است. عبدالله نجفی به طور خلاصه به زمانه اشاعر بختیاری پرداخته است (نجفی، ۱۳۹۹). علی رحم شایان در اثر خود تحت عنوان پارسی سرایان بام ایران (شایان، ۱۳۷۸) به زندگی نامه ایشان پرداخته است. موضوع حاضر از این نظر نوآوی دارد که با بررسی منابع دسته اول، تحلیل جامعی از ابعاد و جزئیات مربوط به موضوع ارائه می‌کند و چگونگی گرایش مرحوم داراب رئیسی به شعر را بررسی و تحلیل می‌کند.

تحولات عصر مشروطه و تاثیر آن بر شعر

از اوایل دوره قاجاریه و کمی قبل از آن، آشنایی ایرانیان با اروپا و اعزام محصلان برای کسب علوم مختلف - همراه با تغییرات عمده در فرهنگ و ادبیات ایران - تحولی در شعر بختیاری به وجود آورد. با راهیابی بختیاری‌ها به دربار که ناشی از قدرت سیاسی آنان پس از مشروطه است، وضعیت آنان از جهات علمی و ادبی دگرگون شد و در پرتو حمایت‌های حاکمان و خان‌های محلی، سوادآموزی رواج یافت و مدارس علمی برای اولین بار به طور کلاسیک در این منطقه دایر شد (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۲۶۰). اولین دسته از شاعران این دوره با سرودن اشعار به گویش بختیاری، شعر بختیاری را مکتوب کردند. پیشگامان شعر در این دوره عبارت اند از، حسینقلی خان ایلخانی، داراب افسر و مهرباب بختیاری. از همه مهمتر، شاعری که دارای سبک خاص است و شاعران بختیاری از او پیروی و از اسلوب او تقلید کرده‌اند داراب افسر بختیاری است.

به طور کلی دو دیدگاه در خصوص ادبیات این دوره وجود دارد. محققان بیگانه در مورد ادبیات این دوره مطالعاتی داشته‌اند که به علت عدم آشنایی آنان با فرهنگ این ایل، این تحقیقات با هم متفاوت و ناقص بوده است. خانم الیزابت مک بن روز در کتاب با من به سرزمین بختیاری بیاید نوشته است: «من هرگز نشنیده‌ام که یک فرد بختیاری، خالق یک قطعه هنری یا ادبی باشد و در حقیقت فرهنگ و ادبیات آنها

ضعیف است به طوری که تاکنون در این زمینه چیزی از آنها بر روی کاغذ نیامده است. به گمان من هرگز در بین آنان یک داستان نویس یا یک شاعر پا به عرصه وجود ننهاده است» (مک بن روز: ۱۳۷۳، ۸۵). مریان سی کوپر در کتاب سفری به سرزمین دلاوران می نویسد: «افراد ایل به خواندن شاهنامه فردوسی عشق وافری دارند» (کوپر، ۱۳۶۷: ۶۴). لیارد انگلیسی از شاهنامه خوانی عشایر بختیاری در سال ۱۲۵۸ میگوید: «... شب‌ها محمدتقی خان روی قالی نزدیک آتش می‌نشست، شفیع خان هم در حضور او بود و مشغول خواندن شاهنامه و داستان رستم و خسرو و شیرین می شدند. مردم از استماع این اشعار محظوظ می شدند... این اشعار به درجات همچنان آنها می افزود. وقتی به شعری می رسیدند که پهلوانی کشته می شد، همگی افسوس‌کنان و انگشت‌حیرت به دندان‌گزان سینه‌های خود را باز کرده و با مشت به سینه می زدند و...» (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸، ۵۸۴). محققان ایرانی در مورد ادبیات این دوره، مطالعات عمیق و وسیعتری انجام داده‌اند. اسکندر خان عکاشه می‌گوید: ادبای مترس به علت جنبه‌ی عوامانه، زبان ساده و خاص این اشعار، در آنها به چشم اعتنا و قبول نمی‌نگریسته‌اند و به همین سبب در متون رسمی ادبیات کمتر سخن از این گونه شاعران است اما این ترانه‌ها خارج از فضای ادب مدرسه همواره برای اهل ذوق و سوخته‌دلان شورانگیز و دلنواز بوده و از دیرباز تصرفات و نوآوری‌هایی در نوع ایقاعات متناسب با آنها می‌کرده‌اند. (عکاشه، ۱۳۶۵، ۸). سید علی صالحی در گفتگو با آرزان چنین اقرار کرده که: «شاعرانی که نه خواندن را و نه نوشتن را آموختند، نه المعجم را می‌شناختند، نه چهارمقاله عروضی را نه اوزان را می‌دانستند و نه بحور و سجع فنی دیگر را... شعر اینگونه در ایل من زاده شد بی نام و نشان. تا آنجا که اگر برای تروق تاریخ، این نوع ادبی پشت سرمان را نگاه کنیم بسا با نام داراب روبه‌رو می‌شویم... شعر بختیاری به علت عدم فرهنگ کتابت و به خاطر نوع زیست و موقعیت اجتماعی و طبیعی خاصی که داشت تا سده اخیر نمادی کوچک در این زمینه است. کتاب و فرهنگ کتابت از آن مدنیت و سکونت دائمی است و

بختیاری که همواره از راه گله داری، کوچ و نظامی‌گری طی حیات کرده است تنها به همان فرهنگ شفاهی قناعت می‌کرد...» (نوروزی، ۱۳۷۷: ۱۹۲). با نگاه به واقعیت‌های میدانی، ادبیات این دوره در دو بعد پیشرفت داشته است: یکی در بعد اشعار محلی، تک بیت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالی‌ها، گاگریوها، اشعار عاشقانه و حماسی که سراینده‌ی مشخصی ندارند و با توجه به ذوق شاعری ساکنان منطقه سروده شده و بر سر زبان‌ها افتاده و سینه به سینه نقل شده‌اند، بعد دیگر پیشرفت شعر و شاعری، مربوط به شاعران و سرایندگانی است که شروع به مکتوب کردن آثار خود کرده‌اند. در کنار ادبیات مکتوب این دوره، ادبیات شفاهی نیز رونق یافته و افسانه‌ها و اشعار، پیوسته بر سرزبان‌ها بوده است. رواج تکبیت‌ها و ترانه‌ها در بین مردم از یکسو و رواج شعر لری با موضوعات عاشقانه و حماسی از سوی دیگر، ادبیات این دوره را دگرگون کرد. به علت ایجاد مکتب‌خانه‌ها و رشد فکری مردم در پناه مراکز آموزشی، ماندگاری ادبیات شفاهی و حفظ و نگهداری آن را باید از همین دوره دانست. خان‌ها اگرچه پس از مدتی، جایگاه اصلی خود را در سطح ملی از دست دادند ولی همچنان در سطح منطقه دارای قدرت و نفوذ بوده و علاوه بر جایگاه سیاسی به علت نقشی که در ایجاد مکتب‌خانه‌ها و مراکز آموزش داشتند زمینه‌ی رشد ادبی و فرهنگی را در میان مردم به وجود آوردند. (سرداراسعد، ۱۳۷۱: ۷۸) مهم‌ترین علت رونق و رواج شعر این دوره را می‌توان فراهم آمدن زمینه‌ی عمومی آموزش و حمایت خان‌ها و بزرگان از صاحبان علم و مالایان محلی دانست. ملاحا مسئول آموزش فرزندان خان‌ها بودند و با استفاده از همین مکتب‌خانه‌ها شاعران گمنام پرورش یافتند. شاعرانی چون ناظم طایفه‌ی بابادی، محمدجواد خان ملقب به سردار اقبال، حاجی میرزا پرویز خان از بزرگان طایفه بابادی، یوسف خان امیر مجاهد و ده‌ها شاعر گمنام دیگر در همین دوره پرورش یافته‌اند.

شعر و بختیاری

در تاریخ ایران بعد از اسلام، از ورود ترکان و ترکمانان تا پایان دوره ی قاجار یک نوع تضاد و تباین میان دو عنصر ترک و تاجیک با درجه ای از شدت و ضعف به چشم می خورد. غالباً میان مورخان تاریخ ایران رسم بر این بوده است که ترکان را اهل شمشیر و تاجیکان را اهل قلم به شمار آورند. (پوربختیار، ۱۳۸۴: ۱۱۳۰) تضاد و ناسازگاری میان دو عنصر از قدیم الایام به ویژه از دوره ی سلاجقه وجود داشته است. تا حدی که فردوسی در شاهنامه ی خود آنها را دو گروه ذاتاً متنافری می داند که چون آب و آتش به هم کینه می ورزند. (بویل، ۱۳۷۱: ۱۲) یا بارتولد در کتاب ترکمنستان نامه ی خود آنها را همچون آب و روغن دانسته است که هیچگاه با یکدیگر در نمی آمیزند.

اهل قلم یا تاجیک ها غالباً با سواد و به اصطلاح «میرزا و منشی» بوده و مشاغل دیوانی و دفتری را در تصدی خویش داشتند. آنان ضمن افتخار به حرفه ی خود، مشاغل دیگر را پایین تر می دانستند. اهل شمشیر یا ترکان و ترکمانان نیز ضمن فخر فروشی و برتری جویی نسبت به اربابان حرف دیگر، سایر پیشه ها و مشاغل به ویژه شغل نویسندگی و منشی گری را پست دانسته و مورد توهین و تمسخر قرار می دادند. آنان به ندرت دست به قلم برده و کتابی نوشته اند (لمبتن، ۱۳۷۲: ۲۰۷). در طول تاریخ ایران از میان اهل شمشیر سلاطین و امیران مقتدری بوجود آمده و از میان اهل قلم رجال و وزیران برجسته ای چون خواجه نظام الملک (دوره ی سلاجقه) رشیدالدین فضل اله (دوره ی مغول) امیر علیشیر نوایی (دوره ی تیموری) میرزا عیسی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام (دوره ی قاجار) و دیگران ظهور نمودند. نگاهی گذرا و کوتاه به تاریخ ایل بختیاری این نکته را آشکار می سازد که بختیاری ها، در جنگ ها و فتوحات زیادی ایفای نقش نموده و هنر جنگ دلاوری و سلحشوری خود را به نمایش گذاشته اند. با این اوصاف بختیاری ها هم اهل قلم بودند هم اهل شمشیر، اهل شمشیر نیز قلم به دست گرفتند و خطرات و یادداشت های خود را را مکتوب کردند مانند حسینقلی خان

ایلخانی (گارثویت، ۱۴۳: ۱۳۷۳)، اسکندر خان عکاشه (عکاشه، ۱۳۶۸: ۱۹۴)، خسروخان سردار ظفر (سردار ظفر، ۹۶: ۱۳۶۲)

این نکته را ما می‌توانیم از مطالعه‌ی منابع تاریخی چه داخلی و چه خارجی دریابیم. هر دو دسته منابع اذعان دارند که بختیاری‌ها علاقه و اشتیاق وافری به شعر و شاعری به ویژه اشعار فردوسی، نظامی، حافظ و غیره دارند. سر هنری لایارد انگلیسی که در دوره‌ی محمدشاه قاجار به میان بختیاری‌ها آمده و مدتی را در کنار محمدتقی خان چهارلنگ بسر برده است در جای جای سفرنامه‌ی خود از عشق و علاقه‌ی بختیاری‌ها به شعر و مجالس شعرخوانی آنها سخن می‌گوید (لایارد، ۸۳-۱۷۰: ۱۳۷۶). او مراسم شعرخوانی و یا خمسه (نظامی) خوانی بختیاری‌ها را با دقت و تفسیر تمام بیان می‌کند. ای ابلا بیشوپ بانوی اسکاتلندی الاصلی که در نیمه‌ی دوم سلطنت ناصرالدین شاه از سرزمین بختیاری دیدن نمود، سخن از مجالس و مراسم خواندن اشعار فردوسی، حافظ و دیگران می‌گوید. (لایارد، همان: ۱۱۰-۱۱۲)

منابع داخلی همچون تاریخ ایل بختیاری، خاطرات سردار ظفر، جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری و سفر به دیار بختیاری نیز از علاقه‌ی شدید بختیاری‌ها به شعر و ادب به ویژه اشتیاق آنها به شاهنامه خوانی و یا بیت سرایی برای حماسه‌ها و جنگ‌ها حکایت دارد. (دانشور علوی، ۱۱۴: ۱۳۷۷؛ کریمی، ۱۱۹-۱۱۵: ۱۳۶۸). البته این نکته روشن و آشکار است که بختیاری‌ها بیشتر از ادبیات بزمی به ادبیات رزمی توجه نشان داده‌اند و ادبیات غیر رزمی در میان آنان از رنگ و جلای کمتری برخوردار است. این بدان خاطر بوده است که مسئله‌ی جنگ و دفاع از سرزمین و ناموس خویش در نزد آنان امر مقدس و قابل ستایشی بوده است. آنان در روز نبرد با دشمن با سرودن اشعار حماسی به ویژه اشعار شاهنامه‌ی فردوسی، هم‌زمان خود را به دفاع از سرزمین خویش تشویق و تحریک می‌نمودند و پس از اینکه جنگ خاتمه می‌یافت نیز بیت سرایان و شاعران محلی را تشویق می‌کردند تا ابیات و اشعار حماسی برای آن جنگ‌ها ساخته و پرداخته‌اند.

با تقسیم بندی این دوره، بخشی از شاعران این ایل اشعار خود را به فارسی سروده اند که در توصیف حماسه های ایل و مردم منطقه می باشد بخش دوم از اشعار بختیاری، اشعاری با گویش بختیاری است که سرایندهٔ خاصی ندارند و اشعار خودجوش و رایج در فرهنگ محلی هستند. این اشعار شامل سوگواره ها و گاگریوها، اشعار عاشقانه و بزمی، اشعار مراسم شادی و عروسی و لالایی ها می باشند. سومین قسم از اشعار بختیاری که مکتوب هم شده اند، دارای سرایندهٔ مشخص به گویش بختیاری بوده و در قالب و موضوعات مختلف سروده شده اند. در گذشته، این نمونه از شعر، کمتر در بین ایل بختیاری رایج بوده است. شعر این دوره نسبت به قبل، در دو بعد پیشرفت قابل توجهی داشته است، یکی در مکتوب کردن اشعار به گویش لری که به وفور، شاعران این دوره به سرودن اشعار به زبان بختیاری تمایل پیدا کرده اند، دیگری در حجم اشعار و آغاز جدی شعر بختیاری است که زمینه را برای تقلید شاعران دوره های بعد فراهم کرده اند. می توان شاعران این دوره را به شکل زیر تقسیم بندی کرد:

در مرحلهٔ اول این دوره، سه شاعر بزرگ و صاحب سبک وجود دارند که اولین آنها حسینقلی خان است او نخستین کسی است که به گویش بختیاری شعر دارد. او در سال ۱۲۷۶ ه.ق در دورهٔ ناصرالدین شاه، ایلخانی بختیاری بوده است. به علت سعایت فرهاد میرزا معتمدالدوله و ترس از قدرت او در جنوب کشور و روابط حسنه اش با ظلّ السلطان، ناصرالدین شاه دستور قتل او را به ظلّ السلطان حاکم اصفهان داد. ظلّ السلطان نیز حسینقلی خان را به اصفهان دعوت نمود و او را مسموم و هلاک کرد. (بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۱، آسمندجوتقانی، ۱۳۹۹: ۱-۲۲)

دومین شاعر مطرح در این دوره، ملا زلفعلی کرّانی متخلص به مجرم بود در مورد تاریخ تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست. تولد او را اواسط نیمهٔ دوم قرن سیزدهم می دانند. زادگاه او روستای کرّان بوده و در میزدج چهارمحال و بختیاری زندگی کرده و تاریخ وفاتش حدود سال ۱۳۴۰ ه. ق است. او در این «مناجات نامه

و حدیث کسا»، علاوه بر بخشی از اشعار او که چاپ شده اشعار که به همت پروفیسور مارویک در روسیه چاپ شده، چالش خود را به درگاه الهی بیان کرده و اولین چالش بختیاری با خداوند از اوست. (آسمندجونقانی، همان: ۱-۲۲)

تقریباً پنجاه سال بعد از درگذشت ملای کرآنی، داراب افسر، سومین بومی سرای بختیاری پا به عرصه شعر و شاعری نهاد. مادرش، خواهر حسینقلی خان ایلخانی است او از سی سالگی شروع به سرودن شعر کرد و اولین شعرش رستاخیز مسجدسلیمان است که به گویش لری به صورت نمایشنامه است «دارسی» درآمد. ماجرای آن، آمدن انگلیسی‌ها به ایران و اخذ امتیاز و استخراج نفت به وسیله او با تشکیل جلسات و گردهمایی‌ها و جلسات شعرخوانی و با الهام از چالش ملازلفعلی، خالق شعر «خدائیه» معروف شد. شعر بومی بختیاری با ظهور داراب افسر به کمال رسید. کامل‌ترین چالش در ادبیات بختیاری مربوط مناظره‌ی پسر لر با دختر شهری «همیلا» به اوست. مهمترین شعر داراب افسر پس از خدائیه است که در بیش از دویست و پنجاه بیت سروده شده است. از شاعران سیاسی این قوم، یوسف خان امیر مجاهد، فرزند کوچک حسینقلی خان ایلخانی است که در سال ۱۲۸۳ ه. ق متولد شده است. حکومت وقت، او را در جریان نبرد شیخ خزعل با دولت زندانی کرد و در سال ۱۳۵۷ ه. ق در زندان قصر درگذشت. از او اشعاری به فارسی به یادگار مانده است ولی اشعار لری از وی به دست نیامد.

شاعر شناخته شده دیگر این دوره، پژمان بختیاری، ابوالفتح اوژن بختیاری، حسینقلی مشفق ضرغام بختیاری، خانباباخان اسعد فرزند سردار اسعد، اسکندر خان عکاشه، ملقب به ضیغم الدوله، پرویز معروف به حاجی میرزا پرویز خان از بزرگان طایفه بابادی و محمد جواد خان ملقب به سردار اقبال از شاعران این دوره بودند. (پژمان

بختیاری، ۱۳۶۸: ۸۰۶)

شکل‌گیری مدارس و نقش آنها در شعر

تا اواسط دوران قاجار نظام آموزشی بیشتر با رویکرد سنتی منطبق بود و پس از آن با تأسیس دارالفنون، تشکیل انجمن معارف و توجه روشنفکران به مسئله آموزش و پرورش گام‌های بنیادین در این زمینه برداشته شد. با برقراری آموزش نوین در جامعه ایران، در زمینهٔ تعلیم و تربیت تحول اساسی رخ داد و طی آن مدارس به سبک جدید در مناطق گوناگون احداث شد. در منطقهٔ چهارمحال و بختیاری به علت بافت غالب عشایری و روستایی، پیاده‌سازی آموزش نوین توسط حکومت با چالش جدی مواجه بود. بر این اساس خوانین و کدخدایان محلی به عنوان کنشگران و اثرگذاران در سطح جامعهٔ بختیاری با تکیه بر جایگاه اجتماعی سیاسی خود در عرصهٔ آموزش ورود مؤثری داشتند. نخستین گامها به سوی آموزش و پرورش نوین در دورهٔ قاجار عمدتاً در سالهای (۱۲۵۹ ق / ۱۸۴۳ م) تا انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۶ م) صورت گرفت. در این زمان تلاشهای تجدگرایانه با تداوم آموزش سنتی توأم بود و شاهد تمایز فزایندهٔ تعلیم و تربیت سنتی و جدید هستیم. در این مقطع از زمان، ابتدا به همت شاهزاده عباس میرزا، عده‌ای محصل برای تحصیل به اروپا اعزام شدند. پس از مرگ فتحعلی‌شاه، محمدشاه قاجار نیز به پیروی از اقدامات پدرش عباس میرزا عده‌ای از جوانان کشور را برای تحصیل علوم و فنون به اروپا گسیل کرد. بدین ترتیب اعزام محصلان به اروپا چنان رواج یافت که برخی از اعیان و اشراف نیز به خرج خود، فرزندان خویش را برای تحصیل علوم و فنون به خارج از کشور می‌فرستادند. (عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲، ۱۹۵).

امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه نیز در راستای اصلاحات فرهنگی خود، مدرسهٔ دارالفنون، تأسیس روزنامه و ترجمهٔ کتاب را پایه‌ریزی کرد. بعد از مشروطه مدارس در ابتدای تأسیس بیشتر تحت نظارت دولت قرار داشتند. آنها دارای برنامهٔ یک نواختی نبودند و هماهنگی بین آنها وجود نداشت و اداره مدرسه و انتصاب معلمان به سلیقهٔ مدیر بود. مدارس ملی تحت نظارت دولت توسط خوانین و منصوبان به حکومت

همچون کلدخدایان محلی تأسیس می‌شد و معمولاً از دانش آموزان مبلغی به عنوان شهریه جهت ادارهٔ مدرسه دریافت می‌شد. براساس قانون اساسی معارف، مصوبهٔ نهم آبان ۱۲۹۰ ش افتتاح حساب مدارس ملی باید با اطلاع دولت باشد. سایر اقشار و گروهها در سطح محلی همچون افراد متمول و نیروهای نظامی نیز در زمینه‌های فرهنگی نظیر احداث مدرسه اقدامات شایان توجهی انجام دادند. (محمود حکیمی، ۱۳۷۱: ۲۱۱)

خوانین از گروههای بانفوذ در مناطق چهارمحال و بختیاری بودند که در زمینه حمایت از آموزش و فرهنگ پروری نقش عمده‌ای داشتند. در مناطق محلی این منطقه به سبب وجود جامعهٔ سنتی و ایلیاتی، خوانین بختیاری در ترویج معارف و توسعه فرهنگ گام‌های اساسی برداشتند. از جمله اقدامات جدی این قشر تأثیرگذار حکومتی در مناطق گوناگون چهارمحال و بختیاری، ساخت مدارس نوین بود. آنها با تأسیس دبستان‌ها در پی ارتقای علمی و کیفی آن برآمدند و تعدادی معلم از تهران برای تدریس در این مدارس دعوت کردند. خوانین که عمدتاً در شهرهای بزرگ همچون تهران و اصفهان در برخی فصول سال ساکن بودند، از مناسبات خود با صاحب منصبان حکومتی در جهت حل مشکلات و معضلات آموزش نوین استفاده کردند و مسیر ایجاد مدارس را هموار کردند. (گارثویت، ۱۳۷۵: ۴۴) همچنین بعدها تعدادی از دانش آموختگان همین مدارس که عمدتاً از فرزندان، خوانین بودند، جهت ادامهٔ تحصیل به مدارس خارج اعزام شدند (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۵۴۶). برای نمونه می‌توان به ابراهیم چهارازی و احمدقلی صمصمام اشاره کرد که تحصیلات متوسطه را در تهران و ادامهٔ آن را در رشتهٔ طب در پاریس گذراندند. همچنین ابوالقاسم بختیار نیز از دیگر فارغ‌التحصیلان مدارس ملی در سرزمین‌های بختیاری به شمار می‌رفت. (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۱۹۸)

موج نیرومندی برای نوسازی مدارس و جبران عقب ماندگی‌ها در داخل کشور به وجود آمد، تأسیس و گسترش نظام آموزش مدارس و تدریس مواد درسی جدید

یکی از اقدامات پایه ای در تحول ایران محسوب شد. نظام تعلیم و تربیت چهارمحال و بختیاری همگام پس از پیروزی انقلاب مشروطه مدارس جدید رو به افزایش نهادند. مدارس تحت حمایت دولت نیز وابسته به اعانات و کمک هایی بود که خیرخواهان به آن می‌کردند. مطابق قانون، تعلیمات ابتدایی، اجباری بود اما با توجه به نبود منابع مادی لازم، آموزش همگانی میسر نبود. سیاست گسترش آموزش افراد واجب‌التعلیم به شکل ناپیوسته پیش می‌رفت زیرا با وجود تأسیس آموزشگاه های تازه، مدارس هم بودند که عمری دراز نداشته و به سبب فراهم نشدن منابع مادی لازم تعطیل می شدند.

پس از انقلاب اسلامی و در نتیجهٔ تحولاتی در جامعه‌ی بختیاری حضور فرزندان این ایل به طور گسترده در مراکز علمی و دانشگاهی، ادبیات ایل بختیاری همچون دیگر جنبه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دچار دگرگونی شد. آثار این تحولات را در اشعار شاعران می‌توان دید. مهمترین شاعران این دوره عبارت اند از: داراب رئیسی، عبدالعلی خسروی، بیژن حسینی، یوسفعلی میر شکاک، سید علی صالحی، قهرمان محمدی، احمد عبداللهی موگویی، سیروس احمدیفر، گودرز رزمگاه، هرمز علی پور، کورش کیانی، فریده چراغی، اکبر بهداروند، حسین عبداللهی، داریوش مرادی، روشن سلیمانی، ایرج عالی پور و قیصر امین پور .

زندگی و زمانه داراب رئیسی

داراب رئیسی بختیاری متخلص به داراب از شعرای خوش ذوق و از فرهنگیان فرهیخته ایل بختیاری بود. وی از طایفه مدملیل و از باب بابادی و شاخه هفت لنگ است. ایشان در سال ۱۳۳۰ش در منطقه بیدکان سکونتگاه بیلاقی طایفه‌ی خود واقع در فاصله ۴۵ کیلومتری شهرکرد، دیده به جهان گشود. (اسلامی خو، ۱۳۹۶: ۵۳) پدرش مرحوم آسهراب و مادرش بی‌بی‌کوکب فرزند آفرج‌اله از نوادگان چراغخان احمد محمودی بود (مصاحبه، نصراله رئیسی ۱۴۰۳) او آغاز زندگی خود را با سبک و سیاق یک زندگی عشایری شروع و با مرارت ها و آداب و سنت های عشایری ایل بختیاری

رشد و نمو پیدا کرد. مرحوم داراب رئیسی در یک خانواده عشایری خوش ذوق پرورش یافت به طوری که پدر بزرگوارش هم شعر می سرود. ایشان دوران ابتدایی و متوسطه را در شهرکرد طی نمود و براساس علاقه وافر به شغل معلمی در سال ۱۳۴۸ش به استخدام آموزش و پرورش شهرکرد درآمد و به مدت ۵ سال همراه با کوچ عشایر مشغول تدریس و آموزش دانش آموزان طایفه خود گردید. (رئیسی، ۱۳۷۲: ۹)

کنجکاوی و علاقه وافر ایشان به کسب علم و دانش جدید باعث گردید که لیسانس خود را در رشته علوم تربیتی از دانشگاه اصفهان اخذ نماید و بعد از آن سال ها در دبیرستان های شهرکرد به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت. ایشان در سال ۱۳۵۵ش با کفایت شجاعی فرزند حاج ابوالقاسم فرزند حاج سردار شجاعی راکی ازدواج نمود و ثمره‌ی این ازدواج ۴ دختر و یک پسر بود. ایشان از سال ۱۳۴۸سروودن شعر را آغاز کرد و بعد از آن سیر تکاملی سرودن شعر را طی نمود. این شاعر گرانمایه بختیاری مجموعه اشعار متعددی به زبان های محلی و غیر محلی سروده بود در اشعار ایشان جنبه‌های عارفانه و مذهبی و نمودهایی در زمینه‌های انقلاب به خوبی احساس می‌شود. (رئیسی، ۱۳۷۵: ۵۲) داراب رئیسی در تاریخ ۲۸ مهر ماه ۱۴۰۱ دارفانی را وداع گفت و در قطعه هنرمندان آرمستان شهرکرد به خاک سپرده شد.

در ایل بختیاری، شعر و شاعری پیشرفت عمده‌ای داشته و دارای رونق بوده، ولی به طور مسلم چون تمامی افراد این ایل به زبان لری صحبت می‌کردند، نوعی از شعر و کلام موزون در بین آنها وجود داشته و در حد شفاهی بر سر زبان ها بوده است و هر چه هست سینه به سینه انتقال یافته و برخی از آنها به مرور زمان به باد فراموشی سپرده شده و از خاطر محو گردیده است. به دلیل مقتضیات زندگانی بختیاری‌ها، ادبیات این قوم در گذشته، بیشتر شکل گرفته است. با اتفاقاتی که در جامعه ایران و به پیروی از آن در ایل بختیاری بخصوص انقلاب مشروطه و ارتباط با جوامع غیر بختیاری و ایجاد مدارس نوین در ایران عصر قجر و به تبع آن در ایل بختیاری و ایجاد انجمن های شعر، شاعران بختیاری آثار خود را غنی و مکتوب کردند

که مرحوم داراب رئیسی تحت تاثیر این شرایط قرارگرفت و آثارفاخری از جمله، گلبانگ بختیاری، بچه های ایل، فریاد خاک، اشعارحماسی رزم علیداد رستم بختیاری، دوییتی های بختیاری ازایشان به جا مانده است.

نتیجه گیری

علی رغم تنوع قومیتی در جغرافیای ایران، ادبیات بختیاری در طول تاریخ ادبی، دو دوره منحصربه فرد و با ویژگی‌های متفاوت را سپری نموده است. تا قرن یازدهم ادبیات این ایل ناشناخته و جز چند شاعر که یادی از آنها در تذکره ها شده اطلاعات دیگری از شاعران وجود ندارد و شعر این دوره به فارسی است. در دوره مشروطه، شاعران این ایل برای اولین بار عمدتا به گویش لری بختیاری شعر سروده اند و رونق بسزایی یافت. زیرساخت اندیشگانی شعر این دوره از نظر محتوا عمدتا حماسی، عاشقانه، اجتماعی و سیاسی است. چنانکه ذکر شد این جریان پس از انقلاب مشروطیت به شکل چشمگیری رونق یافته است. گویش بختیاری که تا قبل از دوره مشروطیت به علل مختلفی که برشمردیم، نمود و ظهور و امکان تبدیل شدن به شعر را نداشت، پس از این دوره با شتاب در قالبهای مختلف به شعرتبدیل شد و شاعران بختیاری از آن استقبال کردند.

پس از انقلاب اسلامی، شاهد بیشترین پیشرفت در کمیت و تعداد شاعران بختیاری هستیم و به دلیل حضور نهادهای فرهنگی، ارتباط با زندگی شهری و رفت و آمد آنان با مناطق شهرنشین، بیداری افکار عمومی، شروع جنگ تحمیلی، آشنایی آنان با مبانی دینی، باسواد شدن ایلوندان، دگرگونی عمیقی در محتوا و مضمون شعر آنان به وجود آمده است. لذا مرحوم داراب رئیسی که فرزند عشایر بود هرچند از یک خانواده ایلیاتی بود اما به علت وجود سواد مکتبی و ذوق و استعداد شعری در این خانواده، ایشان فرزند قلم بود تا شمشیر. و با ایجاد مدارس نوین در ایران و تکمیل تحصیلات خود، وی توانست آثار خود را مکتوب کند.

منابع

- آسمندجونقانی، علی (۱۳۹۹)، «تحولات و دگرگونی های شعر قوم بختیاری پس از مشروطه» (۱-۲۲)، فصلنامه ادبیات و زبان های محلی ایران زمین: تهران.
- اسلامی خو، ثریا (۱۳۹۶)، پژوهشی بلاغی درباره اشعار داراب افسر بختیاری و داراب رئیسی بختیاری، شهرکرد: نیوشه.
- بختیاری، بی بی مریم (۱۳۸۲)، خاطرات سردار مریم بختیاری، تهران: آزان.
- بختیاری، پژمان (۱۳۶۸)، دیوان پژمان، تهران: پارسا. پژمان، اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲)، امیرکبیر، تهران: نگاه.
- بویل، جی. آ. (۱۳۷۱)، تاریخ ایران (دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- پوربختیار، غفار (۱۳۸۷)، اسناد برگزیده ی بختیاری ها در تاریخ معاصر ایران، مسجد سلیمان: انتشارات علمی دانشگاه آزاد.
- دانشورعلوی، نوراله (۱۳۷۷)، جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، تهران: طاووس.
- رئیسی، داراب (۱۳۷۲)، آوای ایل، اصفهان: ناظر.
- رئیسی، داراب (۱۳۷۵)، گلبانگ بختیاری، قم: اطلاعات.
- سرداراسعد، علیقلی خان (۱۳۷۱)، تاریخ بختیاری به اهتمام جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- سردارظفر بختیاری، خسرو خان (۱۳۶۳)، یادداشت ها و خاطرات سردارظفر بختیاری، تهران: اساطیر. سمیرم.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۶۸) عشایر مرکزی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صیفوری آرپناهی، میرزا لطفعلی (۱۳۸۰)، دیوان میرزای بختیاری، به کوشش فرجیفر، تهران عکاشه، ضیغم الدوله، اسکندر خان (۱۳۶۵)، تاریخ ایل بختیاری، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- فیاضی، م (۱۳۸۶)، یک قدم تا آسمان از بام ایران بروجن. بروجن: افضل.
- کریمی، اصغر (۱۳۶۸)، سفر به دیار بختیاری، تهران: فرهنگسرا.
- کوپر، مریان سی (۱۳۶۷)، سفری بره سرزمین دالوران، ترجمه امیرحسین ظفر خان ایلخان بختیاری، تهران: امیرکبیر.